

# فقه التربية «تعامل فقه و تربيت»

## فقه التریبہ «تعامل فقه و تربیت»

طبق آنچه از بررسی منابع دینی به دست می آید، آموزه های دین اسلام را به سه بخش می توان تقسیم کرد: عقاید، اخلاق و احکام (1) عقاید: معارفی است که باید آن ها را شناخت، به آن ها معتقد بود و ایمان آورد؛ مانند وحدانیت ذات باری تعالی و انحصار پرستش در او، صفات ذات خداوند، نبوت عامه و خاصه و مسایل بسیار دیگر. در این جا تنها اشاره می کنیم که چون فقه با انواع رفتارهای انسان سر و کار دارد و این رفتارها فعلاً در شاخه های مختلف علوم انسانی مورد بحث قرار می گیرد، بی مناسبت نیست که تقسیم ابواب فقهی به گونه ای صورت گیرد که با شاخه های علوم انسانی هم آهنگ و متناسب باشد. از سوی دیگر چون تغییرات تربیتی شامل همه تغییرات ذهنی و روانی است، بنابراین تربیت در این مفهوم همه آنچه را به نام آموزش شناخته می شود و نیز آنچه را در عرف رایج به نام پرورش (به معنای ایجاد تغییرات معنوی در شخصیت) معروف است، شامل می گردد، و آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، تحت عنوان تربیت (Education) قرار می گیرد. شناخت دیدگاه دین درباره عناصر و اجزای تربیت و تدوین نظام تعلیم و تربیت، تا حد زیادی نیازمند تحلیل های فقهی در منابع دینی است. شناختن انواع مسایلی که در حوزه تعلیم و تربیت وجود دارد، و در نتیجه موضوعاتی که فقه باید به دنبال یافتن حکم آن ها باشد و نیز تحلیل تربیتی احکام فقهی، نیازمند تخصص در زمینه علوم تربیتی است که در دنیای امروز دانشی گسترده بوده و به دلیل شدت تأثیر آن در جنبه های مختلف زندگی بشر، از اهمیت و جایگاه ویژه ای در رشته های علوم کاربردی برخوردار است.

### چکیده ماشینی

منبع : مجله پژوهش و حوزه، شماره 9، رازقی، هادی

### زمینه بحث

رابطه بین آموزه های دینی و علوم انسانی، تحت عنوان کلی تری قرار می گیرد که امروزه در کلام جدید به بحث «رابطه علم و دین» شهرت یافته است. این بحث در علم کلام، طبیعتاً رنگ فلسفی و کلامی داشته و بیشتر به بودن یا نبودن تعارض بین یافته های علمی و آموزه های دینی پرداخته شده است؛ در حالی که بحث درباره این رابطه را با نگاه دیگری نیز می توان دنبال کرد. این نگاه از طرفی در پی کشف انواع داد و ستد و تأثیر و تأثری است که بین آن ها برقرار است. یعنی یافتن شکل هایی از تعامل، نه تعارض و از سوی دیگر در جست و جوی مصداق های تعارض و ناسازگاری و شیوه حل این تعارض ها با حفظ اصالت دین است. اگر چه این گونه نگرش می تواند در مورد هر علمی از علوم تجربی و رابطه آن با آموزه های دین به کار رود، اما در بحث رابطه علوم انسانی و آموزه های دینی به نحو گسترده تری می تواند مطرح شود؛ زیرا مخاطب دین انسان است و به علاوه، بخش عمده ای از آموزه های دینی به طور آشکار به تنظیم روابط انسان با خدا، خود، جامعه و جهان اطراف می پردازد. در نتیجه، بین این آموزه ها و آنچه در علوم انسانی وجود دارد، قرابت بیشتری به چشم می خورد. در بین علوم انسانی نیز برخی از علوم مانند تعلیم و تربیت، رابطه بارزتری با آموزه های دینی

دارند که در نوشته حاضر نیز تا حدودی به این نکته پرداخته شده است. ابتدا در مورد اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در این بحث، توضیح داده می شود و سپس ابعاد از تعامل مذکور به اختصار معرفی می گردد. برای توضیح مفاهیم و اصطلاحات نیز لازم است نخست به چگونگی تقسیم آموزه های دین اشاره شود. طبق آنچه از بررسی منابع دینی به دست می آید، آموزه های دین اسلام را به سه بخش می توان تقسیم کرد: عقاید، اخلاق و احکام<sup>(1)</sup>

عقاید: معارفی است که باید آن ها را شناخت، به آن ها معتقد بود و ایمان آورد؛ مانند وحدانیت ذات باری تعالی و انحصار پرستش در او، صفات ذات خداوند، نبوت عامه و خاصه و مسایل بسیار دیگر.

اخلاق: به آموزه هایی گفته می شود که چگونگی صفات روحی و خصلت های معنوی انسان را تعیین می کند؛ مانند آنچه درباره عدالت، تقوا، شجاعت، حکمت، وفا، صداقت و امانت در منابع دینی تعلیم داده شده است.

احکام: آموزه هایی است درباره رفتارهای مجاز و غیرمجاز، راجح یا مرجوح و مباح؛ مانند دستوراتی که درباره نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، نکاح و طلاق در دین آمده است.<sup>(2)</sup>

به لحاظ اهمیت آموزه های دینی در میان مسلمانان، مسایل مربوط به هر یک از این بخش ها، توسط آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که به تدریج، متناسب با هر یک از این بخش ها علمی در بین مسلمانان شکل گرفت. علمی که عهده دار بحث و بررسی مسایل مربوط به عقاید بود، «علم کلام» نام گرفت و علم متکفل مسایل مربوط به اخلاق، «علم اخلاق»، و علم مربوط به احکام و تکالیف نیز «علم فقه» نامیده شد.

«فقه» در لغت به معنای فهم عمیق است. با در نظر گرفتن این معنا، تفقه در همه بخش های آموزه های دینی، حتی عقاید و اخلاق و تربیت هم ممکن است. اما در اصطلاح خاص، علمی است که با استفاده از روشی معین به استنباط و استخراج احکام تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) در مورد رفتارهای مکلفان و یا احکام وضعی که به نحوی مربوط به رفتارهای آدمی باشند، از منابع چهارگانه دینی (کتاب خدا، سنت، اجماع و عقل) می پردازد. تفقه در دین به معنای عام لغوی، شناخت عمیق دین در همه ابعاد و بخش ها است<sup>(3)</sup> که نتیجه این نوع تفقه، رسیدن به شناخت از دین است که هر اندازه روش کسب این شناخت، معتبرتر باشد، شناخت به دست آمده نیز معتبر و قابل اعتماد خواهد بود.

اما تفقه در دین به اصطلاح خاص، در پی کشف و استنباط یک بخش از آموزه های دین، یعنی همان احکام تکلیفی و وضعی است. البته روشی که برای کشف دنبال می شود، در این جا نیز باید از اعتبار و اتقان کافی برخوردار باشد تا بتوان حکم فقهی را با اطمینان به شارع نسبت داد یا مورد تأیید او دانست. لازمه کسب این اطمینان، سندیت و اعتبار صدوری منبع حکم و نیز درستی شیوه برداشت از آن منبع است. اما اگر منبعی لفظی در دست نبود، باید از اصول خاصی پیروی نمود که به آن «اصول عملیه» گفته می شود.

چنان که تاریخ فقهات شیعه نشان می دهد، یافتن حکم معتبر فقهی در آغاز ساده و آسان بوده و به تدریج با فاصله گرفتن از زمان ائمه (ع) پیچیده تر و دشوارتر شده است. این پیچیدگی و دشواری، یکی به دلیل دخالت واسطه های مختلف در نقل و انتقال احادیث و منابع روایی فقه بوده که طبیعتاً موجب بروز اخلال در انتقال درست و شفاف احادیث و عدم جعل در آن ها می شده است، و دیگری به دلیل دوری از زبان و فرهنگ موجود در زمان صدور احادیث بوده که موجب دشواری و پیچیدگی فهم و برداشت از آن ها می گردیده، و سوم به دلیل تحول زندگی آدمی در شئون و ساحت های گوناگون و بروز حوادثی که حکم آن ها مستقیماً در منابع دینی

ذکر نشده و یافتن حکم شرعی معتبر مربوط به آن‌ها نیازمند تدوین اصول و قواعدی خاص بوده است. دو دلیل اخیر در بحث ارتباط فقه و علوم انسانی، بخصوص فقه و تربیت، بیشتر توضیح داده می‌شود.

### تقسیم‌های درونی فقه

آنچه گذشت، مروری بسیار کوتاه بر مفهوم و ویژگی‌های کلی فقه بود؛ فقهی که درک عمیقی از دین را در اختیار انسان می‌گذارد و با رفتارهای متنوع انسان در حوزه‌های گوناگون سر و کار داشته و برای آن‌ها تکلیف تعیین می‌کند.

تنوع رفتارهای انسان، فقیهان شیعه را بر آن داشته است که احکام مربوط به حوزه‌های گوناگون این رفتارها را بر اساس ملاک‌هایی تقسیم‌بندی کنند؛ زیرا رفتارهای فردی و اجتماعی انسان گاه عبادی است که به تناسب اختلاف اشکال عبادت به اقسام مختلف صلوات، طهارت، خمس، زکات، حج و غیره تقسیم می‌شود، گاه اقتصادی است که شامل بیع، اجاره، رهن و غیره می‌شود، و گاه قضایی است که شامل قضا، شهادت، اقرار، دیات، قصاص و... می‌گردد، و گاه غیر از آن. همواره فقیهان نامدار شیعه به تقسیم و تبویب فقه، اهتمام ورزیده‌اند؛ اما تقسیم منطقی، جامع و مانع ابواب فقه کار آسانی نیست و به اقسام گوناگونی متصور است. معروف‌ترین تقسیم، یادگار محقق حلی، صاحب کتاب شرایع الاسلام است که ابواب فقه را به چهار قسم عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده است.<sup>(4)</sup> برخی هم فقه را به عبادات، معاملات، عادات و احکام تقسیم کرده‌اند<sup>(5)</sup> و برخی هم تقسیمات دیگر.

شهید مرتضی مطهری هیچ‌یک از این تقسیم‌ها را مطلوب نمی‌داند و ضمن انتقاد از همه آن‌ها پیشنهاد می‌کند که هم چون بخش عبادات، در سایر بخش‌ها نیز ماهیت و طبیعت موضوعات فقهی در نظر گرفته شود و تقسیم بر اساس آن‌ها صورت گیرد.<sup>(6)</sup> مشکل تقسیم‌های گذشته این بوده که ملاک آن‌ها به قدر کافی مهم نبوده و تقسیم بر اساس آن ملاک‌ها نیز فاقد جامعیت و مانعیت لازم بوده است.

این که بهترین و مناسب‌ترین معیار برای تقسیم ابواب فقه چه باید باشد، بحثی است که فرصت مستقل دیگری را می‌طلبد. در این جا تنها اشاره می‌کنیم که چون فقه با انواع رفتارهای انسان سر و کار دارد و این رفتارها فعلاً در شاخه‌های مختلف علوم انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد، بی‌مناسبت نیست که تقسیم ابواب فقهی به گونه‌ای صورت گیرد که با شاخه‌های علوم انسانی هم‌آهنگ و متناسب باشد. حداقل این که می‌توان از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی در راستای پایه‌گذاری ابواب جدید فقهی بهره برد تا اولاً، تخصص در هر رشته علوم انسانی بتواند با فقه مناسب آن رشته همراه گردد، و ثانیاً در هر رشته‌ای معرفت مربوط به «هست‌ها» در کنار معرفت مربوط به «بایدها» قرار بگیرد.

این کار، زمینه را برای همکاری بین فقه و علوم انسانی فراهم می‌کند و در نتیجه، هم بر غنا و دقت فقه می‌افزاید و هم نتایج توصیفی<sup>(7)</sup> و تجویزی یا دستوری<sup>(8)</sup> علوم انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته اخیر نیازمند تفصیل بیشتری است که ضمن بیان رابطه فقه و تربیت، این تفصیل را می‌آوریم.

### مفهوم «فقه التربیة»

در بیان مفهوم «فقه التربیة» ابتدا لازم است به مفهوم تربیت اشاره شود. با فرض آن که تربیت معادل واژه Education در انگلیسی باشد طبق آنچه گاستون میالاره<sup>(9)</sup> در کتاب معنی و حدود علوم تربیتی ذکر کرده می‌توان چهار معنا برای آن در نظر گرفت: «این کلمه در وهله اول «نهاد» اجتماعی و نظام تربیتی (یا نظام آموزش و پرورش) را به ذهن متبادر می‌کند... [اما] در زبان

متداول به معنای دیگری نیز به کار می‌رود و به حاصل عمل معینی اطلاق می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود که فلانی خوب یا بد تربیت شده است، ... معنای سوّم کلمه تربیت به خود فرایندی برمی‌گردد که به نحو پیش بینی شده یا نشده، دو یا چند فرد را به یک دیگر پیوند می‌دهد و ایشان را در ارتباط با یک دیگر در وضع مبادله و دگرگونی های متقابل قرار می‌دهد... . تربیت به این معنی... به مقدار زیادی از حد مدرس که معمولاً از آن مراد می‌شود، فراتر می‌رود. تربیت به عنوان فرایند، واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین و در همه اوضاع و احوال زندگی انسان به چشم می‌خورد... اما این فرایند با «محتوی» یعنی برنامه ها در ارتباط است و این معنای چهارم لفظ تربیت است»<sup>(10)</sup>.

آنچه در این بحث مورد نظر است، همان تربیت به معنای فرایند تأثیرگذاری و ایجاد تغییرات مطلوب ذهنی و روانی توسط مربی در متربی است. البته با توجه به این که سیاست گزاران تربیت و برنامه ریزان و مجریان و مدیران کلان و خرد، همه به نحوی در این فرایند نقش دارند، همه را می‌توان دارای شأن تربیتی و در نتیجه داخل در تحت عنوان مربی دانست، که در نتیجه حوزه گسترده ای از رفتارهای فردی و اجتماعی در قلمرو تربیت و رفتارهای تربیتی قرار می‌گیرد. از سویی با توجه به این که یک فرد می‌تواند بر خود نیز تأثیر بگذارد و تغییرات مطلوب ذهنی و روانی ایجاد کند، می‌تواند به دو حیثیت، هم شأن مربی به خود بگیرد و هم متربی. در نتیجه، رفتارهای اخلاقی و خودسازی ها در مفهوم عام تربیت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر چون تغییرات تربیتی شامل همه تغییرات ذهنی و روانی است، بنابراین تربیت در این مفهوم همه آنچه را به نام آموزش شناخته می‌شود و نیز آنچه را در عرف رایج به نام پرورش (به معنای ایجاد تغییرات معنوی در شخصیت) معروف است، شامل می‌گردد، و آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، تحت عنوان تربیت (Education) قرار می‌گیرد.

ما نیز در این بحث، «فقه التربیة» را شامل «فقه التعلیم» (فقه آموزش) و «فقه التربیة» (فقه پرورش به اصطلاح رایج تربیت) در نظر می‌گیریم.

باتوجه به نکات فوق می‌توان «فقه التربیة» را علمی دانست که از طرفی به کشف و استنباط احکام شرعی (اعم از تکلیفی و وضعی) مربوط به رفتارهای مربی و متربی در مقام تربیت می‌پردازد و از طرف دیگر به کشف دیدگاه های دینی درباره اجزا و عناصر تربیت، در ادامه، به توضیح بیشتر این دو کارکرد می‌پردازیم.

### کارکرد دوگانه فقه در تربیت

کارکرد اصلی و بالذات «فقه التربیة»، تعیین حکم شرعی در فرآیند تربیت است. تربیت به عنوان فرایند، همواره با فعالیت و اقدام مربی و گاه فعالیت متربی در مقام تربیت همراه است؛ خواه مربی بودن و متربی بودن در یک فرد تحقق یابد، خواه در دو فرد. از آن جا که هر رفتار اختیاری انسان، الزاماً به یکی از احکام پنج گانه تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) یا احکام وضعی متّصف می‌گردد و رفتارهای مربی و متربی در ضمن فرایند تربیت نیز از این قاعده مستثنی نیست، در نتیجه فقه عهده دار تعیین حکم شرعی برای اقدامات و رفتارهای مربی به معنای عام آن و رفتارهای متربی خواهد بود.

مربی به معنای عام و رفتارهای او، شکل های مختلفی می‌تواند به خود بگیرد. مثلاً دولت و حکومت به عنوان یکی از دستگاه های تأثیرگذار در تربیت، دارای رفتارهایی از قبیل هدف گذاری های کلان تربیتی، سیاست گذاری، برنامه ریزی، سازماندهی و گاهی تهیه محتواهای آموزشی، مدیریت و اجرا می‌باشد که بدون شک، هر کدام تأثیرات کلان آموزشی و تربیتی بر فرایند مذکور داشته و با توجه به این آثار، موضوع حکم شرعی نیز قرار خواهد گرفت.

رسانه های گروهی نیز در اشکال و انواع مختلف خود تأثیراتی قطعی تربیتی بر مخاطبان و جامعه دارند و از این رو رفتارهای آنان هر یک محکوم به حکمی از احکام شرعی خواهد شد. مثلاً در بین شیوه های ژورنالیستی، انواع تبلیغات مجاز و غیرمجاز حقیقت مدار و اغواگرانه، تحریک و سوق دادن مردم، ممانعت و جلوگیری از برخی اقدامات، نشر یا حذف دسته ای خاص از خبرها و... هر کدام، آثاری گاه بس شدید و نیرومند در جامعه بر جای می گذارد، که قطعاً می تواند موضوع بررسی های فقهی قرار گیرد.

در آموزش و پرورش نیز مسأله های زیادی هست؛ مثلاً یکی از انواع آموزش ها که امروزه در تعلیم و تربیت غرب از آموزش های ضروری به حساب می آید، آموزش جنسی یا آموزش مسایل ضروری جنسی است که گاه در کشور ما نیز از لزوم آن سخن به میان می آید. این نوع آموزش ها و کم و کیف و حدود آن در چارچوب دین، هر یک دارای حکمی شرعی بوده و تعیین این حکم نیازمند بررسی فقیهانه در منابع و متون دینی است. خانواده، مدرسه، والدین، معّلم و مربی نیز هر یک در فرآیند تربیت، رفتارهایی دارند که در زیر عنوان های مجاز، غیرمجاز، راجح و مرجوح قرار می گیرد. بی تردید برای کسی که در پی تطبیق رفتارهای خود بر خواسته های شارع حکیم و بهره برداری از مصالح موجود در پس این خواسته ها است، دانستن احکام راجح و مرجوح و مباح اهمیتی ویژه دارد؛ چه رسد به مجاز و غیرمجاز که به طور فراوان در فرآیند تربیت یافت می شود.

اولین کار فقیه در باب تربیت، رسیدن به حجت شرعی (اعم از حکم شرعی یا عدم الحکم) در رفتارها و اقدامات تربیتی است. او هم چون باب طهارت، صلات، حج، جهاد و غیره، از منابع چهارگانه فقه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) با همان شیوه رایج استفاده می کند تا بتواند حکم شرعی یا گزاره ای توصیفی را به طور معتبر به شارع نسبت دهد.

لازم به ذکر است که مسایل «فقه التریبیه» گاه از بین ابواب گوناگون فقهی جمع آوری می شود مانند حد و حدود تنبیه کودک، وادار کردن کودکان به نماز یا عبادات دیگر، بازداشتن آن ها از محرمات، گناهان یا مکروهات، تشویق ایشان به انجام مستحبات یا واجبات و غیره و گاه عناوین، موضوعات و مسایل فراوان جدیدی به عنوان «حوادث واقعه» در ساحت تربیت مورد بررسی فقهی قرار می گیرد؛ این دسته دوم، دامنه وسیع تری دارد. در فرآیند تربیت از نخستین مراحل تربیت (پیش از تولد) تا مراحل بزرگ سالی، مسایل بسیاری می توان یافت که یا قبلاً هم وجود داشته و مورد بحث فقهی قرار نگرفته مانند حد و حدود تربیت جنسی در مدرسه، آموزش و پرورش و خانواده و یا مسایل جدیدی است که به اقتضای تحولات دنیای معاصر به وجود آمده و با توجه به آثار تربیتی آن ها، حکم فقهی شان روشن نیست؛ مانند رفتار رسانه ها و رفتارهای کلان نهاد آموزش و پرورش و غیره. در این میان، رفتارهای متربی و متعلم نیز به عنوان پذیرنده تربیت می تواند موضوع حکم فقهی قرار گیرد.

کارکرد دوم فقه در تربیت که فراتر از فقه مصطلح رایج است کشف دیدگاه های دینی درباره اجزا و عناصر تربیت است، که می توان آن را «کارکرد فرافقهی فقه التریبیه» (به اصطلاح رایج فقه) نامید. در این کار کرد، با بررسی احکام فقهی که روبناهای شریعت محسوب می شوند می توان به اجزا و عناصر تربیت که زیربنای احکام می باشد دست یافت. به بیان روشن تر، می توان اهداف تربیت اعم از غایی و کلی را با توجه و بررسی فقیهانه احکام فقهی به دست آورد، چنان که اصول تربیت و روش های آن را نیز می توان با بررسی احکام فقهی کشف کرد، و در نتیجه به نظام تربیت، اعم از اهداف، مبانی، اصول، روش ها و مراحل تربیت و غیره رسید.

شناخت دیدگاه دین درباره عناصر و اجزای تربیت و تدوین نظام تعلیم و تربیت، تا حد زیادی نیازمند تحلیل های فقهی در منابع دینی است. این تحلیل ها گاهی بر روی احکام فقهی صورت

می‌گیرد که برای کشف زیربناها از روبناهای دینی لازم است؛ شبیه کاری است که شهید سیدمحمدباقر صدر در کتاب اقتصادنا انجام داده یا در صدد انجام آن بوده اند و گاهی مستقیماً در منابع و متون دینی انجام می‌شود؛ بدون آن که به احکام استنباط شده فقهی رجوع شود، و از این طریق برخی از اجزا و عناصر نظام تربیتی کشف می‌گردد.<sup>(11)</sup>

نوع دیگری از تحلیل نیز در فقه قابل تصور است که نه برای کشف و تدوین نظام تربیتی، بلکه برای به دست آوردن و آگاهی از آثار و کاربردهای تربیتی عبادات و معاملات به کار می‌رود. مثلاً آثار تربیتی نماز، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر، وضو و غسل و غیره و کاربردهای هر یک از این اعمال در زمینه تربیت را می‌توان با تحلیل علمی آن‌ها کشف کرد، و هر یک را به عنوان یکی از دستوره‌های دینی که دارای اثرهای تربیتی خاصی بر روی فرد یا جامعه است، شناخته و معرفی کرد.

با توجه به نکات فوق کارکرد دوم فقه در تربیت را می‌توان در دسته بندی زیر خلاصه کرد:  
الف. نظام سازی تربیتی با استفاده از احکام فقهی (شبیه کار شهید صدر در اقتصادنا)

1. اهداف تعلیم و تربیت؛
2. مبانی تعلیم و تربیت؛
3. اصول تعلیم و تربیت؛
4. روش های تعلیم و تربیت؛
5. مراحل تعلیم و تربیت؛
6. عوامل تعلیم و تربیت؛
7. آسیب های تعلیم و تربیت؛
8. پیشگیری و درمان آسیب ها.

ب. تحلیل تربیتی احکام:

1. تحلیل تربیتی عبادات (نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و...)
2. تحلیل تربیتی معاملات (انواع فعالیت های اقتصادی)؛
3. تحلیل تربیتی قواعد فقهیه (استحباب عبادت صبی، قاعده تقیه، قاعده «کل کافر نجس»، قاعده «عدم اشتراط احکام الوضیعه بالبلوغ»، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و...).

### فقه و علوم تربیتی

همه آنچه گفته شد، نیازمند دو نوع تخصص است: یکی تخصص در فقه و به کارگیری روش فقهی، و دیگری تخصص در علم تربیت یا علوم مربوط به آن. لزوم تخصص در فقه تاکنون روشن شد، اما تخصص در علم تربیت هم برای فقیه در باب تربیت ضروری است، تا دقیقاً با زیر و بم موضوع تحقیق خود در فقه آشنا باشد. فقیه باید بر همه جوانب مسأله آگاه باشد و موضوع حکم را به روشنی بشناسد. شناختن انواع مسایلی که در حوزه تعلیم و تربیت وجود دارد، و در نتیجه موضوعاتی که فقه باید به دنبال یافتن حکم آن‌ها باشد و نیز تحلیل تربیتی احکام فقهی، نیازمند تخصص در زمینه علوم تربیتی است که در دنیای امروز دانشی گسترده بوده و به دلیل شدت تأثیر آن در جنبه های مختلف زندگی بشر، از اهمیت و جایگاه ویژه ای در رشته های علوم کاربردی برخوردار است.

بنابراین، تأثیر علوم تربیتی بر فقیه، در زمینه مسأله شناسی و موضوع شناسی است؛ مسایلی که قبلاً وجود داشته و مسایلی که به اقتضای دنیای شلوغ، پیچیده و در هم تنیده امروز ایجاد می‌شوند و محتاج آن هستند که بر دین خدا عرضه شوند و تکلیف آن‌ها روشن



شود. در باب تربیت فقیه، اولاً با ریسمان تربیت همه احکام، منابع و متون مربوط به تربیت را از میان ادله، منابع و متون دینی جمع کرده و به هم پیوند می‌زند و ثانیاً مسایل جدید و حادث را بر اصول وادله پیشین عرضه می‌کند و حکم آن‌ها با روش فقهی را مشخص می‌کند. از این رو می‌توان گفت تخصص در علم تربیت، از سویی بر غنا و دقت فقه می‌افزاید و فقه را با نظم و انتظام دنیای امروز هم آهنگ می‌کند بدون آن که از اصالت دین و فقه بکاهد و از سوی دیگر، فقه (به معنای عام که همان فهم عمیق با استفاده از شیوه معتبر تحقیق است) هم بر تربیت تأثیر می‌گذارد، که همان هدایت و مهار آن در چارچوب دین و در نتیجه، هم آهنگ کردن تعلیم و تربیت با آموزه‌ها و هدف‌های دینی است. این مهار زدن، با توجه به این که احکام دینی مبتنی بر مصالح و مفاصد است، ممکن است نتایج علم تربیت را مورد تردید قرار دهد و پرسش‌های جدیدی برای عالم علم تربیت ایجاد کند و در نتیجه نتایج توصیفی و حتی تبیینی این علم انسانی را تحت تأثیر قرار دهد، چنان که نتایج تجویزی و توصیه‌های علم تربیت را نیز محدود یا گسترده می‌کند.

این تأثیر و تأثر، در بین دیگر علوم انسانی و فقه (به معنای عام) نیز برقرار است؛ مثلاً فقه و اقتصاد، فقه و سیاست و فقه و مدیریت هم می‌توانند دارای همین تعاملی باشند که بین فقه و تربیت وجود دارد.

### نکته پایانی

شناختن دنیای امروز برای رویارویی درست و دقیق با آن، همراه با حفظ ارزش‌های دینی، ضرورتی است که امروزه بیش از پیش برای حوزه‌های علمیه شیعه بروز کرده است. غفلت، پرهیز و ترس از شکستن مرزهای موهوم دین‌شناسی می‌تواند خسارت‌های بزرگی بر آینده دنیای اسلام وارد کند و حوزه را دچار آفت بی‌اطلاعی و در نتیجه، رویارویی نابخردانه با دنیای جدید کند. از این رو، پژوهش در حوزه باید وارد قلمروهای جدید و مورد نیاز امروز گردد، تا هم دین‌شناسی به کمال نزدیک‌تر شود و هم دیگران از نتایج این دین‌شناسی هر چه بیشتر بهره‌مند گردند، ان شاء الله .

پی‌نوشت‌ها:

1. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص 143.
2. همان.
3. همان، ص 250.
4. ر.ک: حلی، شرایع الاسلام فی مسایل الحرام، قم، اسماعیلیان، 1408 ق.
5. ر.ک: مطهری، همان، 1358، ص 342.
6. مطهری، همان، ص 343.
7. Descriptive
8. Normative یا Prescriptive
9. Gaston Mialaret
10. میالاره، گاستون، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1370، ص 10 و 8.
11. برای آگاهی بیشتر و دقیق‌تر از احکام فراوانی که دارای بارهای تربیتی بوده و در نظام سازی تربیتی قابل استفاده می‌باشند، ر.ک: نگرشی بر تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت، (پایان نامه کارشناسی ارشد آقای علی همت بناری)، فصل سوم، قم، مؤسسه



آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، 1380.